

ارزیابی متن صحیفه الرضا(ع)

علی عادل زاده

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

امیرحسین خورش

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

چکیده

صحیفه الرضا(ع) از مشهورترین مجموعه‌های حدیثی منسوب به اهل بیت(ع) است که به سبک روایی عامه نقل شده است. بهترین راه برای ارزیابی اعتبار این کتاب، تخریج و مشابه‌یابی تمام احادیث آن است که این پژوهش براساس آن شکل یافته است. بیشتر احادیث صحیفه الرضا به طریق معتبر دیگری از اهل بیت(ع) نقل نشده و بخش عمده‌ای از نظر متنی به روایات اهل سنت - که معمولاً بر صحیفه الرضا تقدم زمانی دارند - نزدیک است. مشکلات متنوعی، مانند ناهمخوانی سند و متن، تغییر شخصیت‌های روایات، ترکیب احادیث، خطا در خوانش و نقل متن، زمان‌پریشی و ناسازگاری با قرآن و احادیث شیعی در احادیث این مجموعه دیده می‌شود که ضمن به چالش کشیدن اصالت آن‌ها نشان می‌دهد که گردآورنده این مجموعه از منابع مکتوب پیشین استفاده کرده و اسناد آن‌ها را تغییر داده است. مهم‌ترین منبع مکتوبی که برای صحیفه الرضا(ع) شناسایی شد، کتاب سکونی است. احتمالاً بیش از ده درصد روایات صحیفه الرضا از کتاب سکونی اقتباس شده است.

واژگان کلیدی: صحیفه الإمام الرضا(ع)، عبدالله بن احمد بن عامر الطائمی، اسماعیل بن ابی‌زیاد السکونی، نقد متن.

«صحیفة الإمام الرضا (ع)» از مشهورترین آثار روایی منسوب به اهل بیت (ع) است که از قرن ۴ ق تا کنون در منابع مختلف شیعه و سنی مورد توجه بوده است. این کتاب شامل بیش از ۲۳۰ حدیث است که از امام رضا (ع) از پدرانش روایت شده است. با وجود اهمیت این کتاب، تا کنون تحقیق مستقل و جامعی درباره اعتبار آن منتشر نشده است. باقر شریف القرشی ضمن پذیرش اعتبار اصل صحیفة الرضا (ع)، تعداد زیادی از روایات آن را جعلی و مدسوس دانسته و از نقل آن خودداری کرده است؛ اما دلیلی بر آن نیاورده است.^۱ سید علی آقایی در مدخل «صحیفة الرضا» در دانشنامه جهان اسلام به معرفی دقیق این کتاب پرداخته؛ ولی اعتبارسنجی و به ویژه نقد متنی آن موضوع پژوهش او نبوده است. عباس دهرویه و سید محمد طباطبایی در مقاله «اثبات صحت سند صحیفة امام رضا (ع) منقول از دارقطنی» اعتبار این کتاب را از منظر سند بررسی کرده اند؛ اما به تحلیل متن آن نپرداخته اند. امیرحسن خورش در مقاله «اعتبارسنجی طرق صحیفة الرضا» با بررسی اسناد مختلف صحیفة الرضا، شواهد ساختگی بودن آن‌ها را نشان داده است. بر اساس تاریخ‌گذاری سندی و شواهدی که خورش ارائه کرده است، ظاهراً داود بن سلیمان الغازی، صحیفة الرضا (ع) را پدید آورده و پس از آن عبدالله بن احمد بن عامر الطائنی، صحیفة الرضا (ع) را از او سرقت کرده و با واسطه پدرش از امام رضا (ع) نقل کرده است. در این مقاله، مسیر دیگری در بررسی اعتبار صحیفة می‌پیماییم و مشکلات متنی صحیفة و ارتباط آن با طرق و مجموعه‌های حدیثی دیگر را بررسی می‌کنیم.

۱. شواهد سرقت متن و تغییر اسناد در صحیفة الرضا

در بسیاری از روایات صحیفة شواهدی از تغییر اسناد دیده می‌شود که در این بخش به نمونه‌هایی می‌پردازیم.

۱.۱. ناهم‌خوانی سند با متن

۱/۱/۱. بازگشت حسنین (ع) به خانه

در صحیفة آمده است: «وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَانَا يُلْعَبَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ حَتَّى ...»^۲.

طبعاً اگر امام حسین (ع) این ماجرا را نقل می‌کردند خود که شخصیت اصلی داستان‌اند، مستقیماً آن را روایت می‌کردند نه آن که با واسطه پدرشان آن را نقل کنند و از خود به صورت غایب یاد کنند! این اختلال سند در جعفریات نیز وجود دارد.^۳ در بخش ۳/۱ درباره رابطه جعفریات و صحیفة توضیح خواهیم داد. از این اضطراب سند در می‌یابیم که متن حدیث از منبع دیگری سرقت شده و برای یک‌دست‌سازی همه روایات کتاب، سند اصلی آن حذف شده و سند ثابت اهل بیت (ع) در ابتدای آن آمده است؛ بی‌آنکه به

۱. شریف القرشی، حیاة الإمام الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. الطائنی، صحیفة الرضا، ص ۷۱.

۳. ابن الأشعث، الجعفریات، ص ۱۸۳.

ناهمخوانی سند و متن التفات شود. منبع اصلی می‌تواند روایت ابوهریره در منابع عامه باشد که چنین ناهمگونی در متن و اسناد آن نیست.^۴

۱/۱/۲. حدیث ابو جحیفه

در صحیفه الرضا آمده است: «وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ أَبُو جُحَيْفَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ص وَأَنَا أَتَجَشَّأُ فَقَالَ لِي ... قَالَ فَمَا مَلَأَ أَبُو جُحَيْفَةَ بَطْنَهُ مِنْ طَعَامٍ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ»^۵.

ابو جحیفه از صغار صحابه است و در زمان وفات پیامبر (ص) نابالغ بود و خودش از روایت امیرالمؤمنین (ع) است^۶؛ بنابراین روایت امیرالمؤمنین (ع) از او پذیرفتنی نیست. از سوی دیگر او در سال ۷۴ ق یا بعد از آن از دنیا رفته است^۷ و نه امیرالمؤمنین (ع) و نه امام حسین (ع) وفات او را درک نکردند و جمله آخر نمی‌تواند از امیرالمؤمنین (ع) یا حتی امام حسین (ع) باشد.

نکته جالب توجه اینکه در منابع عامه همین حدیث با الفاظ نزدیک از عون بن ابی جحیفه از پدرش نقل شده و جمله آخر نیز به عون بن ابی جحیفه نسبت داده شده است^۸ که ترکیبی کاملاً منطقی دارد و سند و متن آن متناسب است. بر این اساس، در این مورد به نظر می‌رسد این حدیث عامی سرقت شده و سندی بی‌ربط با متن آن، بر سر آن گذاشته شده است.

۱/۲. تغییر شخصیت‌های داستان

در صحیفه نقل‌های فراوانی هست که در مصادر دیگر به افرادی غیر از اهل بیت (ع) نسبت داده شده است. برخی از این موارد حالت گفتگو و داستان دارد که جایگزینی شخصیت‌ها در آن آشکارتر است.

۱/۲/۱. امام صادق (ع) یا بشر خثعمی؟

در صحیفه، گفتگویی بین امام صادق (ع) و امام باقر (ع) نقل شده که در منابع عامه به بشر بن عبدالله خثعمی و امام باقر (ع) نسبت داده شده است:

^۴. ابن حنبل، المسند، ج ۱۶، ص ۳۸۶.

^۵. الطائی، صحیفه الرضا، ص ۶۹.

^۶. الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۰۲.

^۷. الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۰۲.

^۸. ابن ابی الدنيا، اصلاح المال، ص ۴۰-۴۱؛ الطبری، تهذیب الآثار، ج ۲، ص ۷۱۶-۷۱۷؛ ابن ابی حاتم، العلل، ج ۵، ص ۱۳۱؛ البیهقی،

أحمد، شعب الإيمان، ج ۷، ص ۴۴۳.

حدیث بشر بن عبد الله	حدیث ۱۷۰ صحیفه الرضا
<p>حدثنا أحمد بن داود المكي، ثنا حفص بن عمر المازني، ثنا أرتأة بن الأشعث العدوي، ثنا بشر بن عبد الله بن عمرو بن سعيد الخثعمي، قال: دخلت على محمد بن علي بن حسين وعنده ابنه، فقال: هلم إلى الغداء. فقلت: قد تغديت يا ابن رسول الله. فقال لي: إنه هندباء. قلت: يا ابن رسول الله، وما في الهندباء؟ قال: حدثني أبي عن جدي أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «ما من ورقة من ورق الهندباء إلا وعليها قطرة من ماء الجنة» ثم أتى بدهن، فقال: ادهن. فقلت: قد ادهنت يا ابن رسول الله. قال: إنه بنفسج. قلت: وما في البنفسج؟ قال: حدثني أبي عن جدي، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن فضل البنفسج على سائر الأدهان كفضل ولد عبد المطلب على سائر قريش، وإن فضل دهن البنفسج كفضل الإسلام على سائر الأديان» (الطبراني، [بي تا]، ج ۳، ص ۱۳۰).</p>	<p>«وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: دَعَا أَبِي بَدَهْنٍ فَادَهَنَ فَقَالَ ادَهْنْ قُلْتَ ادَهَنْتَ قَالَ إِنَّهُ الْبِنْفَسَجُ قُلْتَ وَمَا فَضْلُ الْبِنْفَسَجِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَضْلُ الْبِنْفَسَجِ عَلَى الْأَدَهَانِ كَفَضْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى سَائِرِ الْأَدْيَانِ» (الطائبي، ۱۴۰۶ق، ص ۷۹، ح ۱۷۰)</p>

جدول ۱: مقایسه حدیث صحیفه و حدیث بشر بن عبد الله

به نظر می رسد انتساب آن به بشر بن عبد الله کهن تر و اصیل تر باشد؛ زیرا انگیزه ای برای تحریف حدیث امام صادق (ع) به حدیث بشر بن عبد الله متصور نیست، اما برعکس آن انگیزه کافی دارد؛ به ویژه که در صحیفه اصرار بر آن است که همه روایات با سند واحد از اهل بیت (ع) روایت شود.

تقریباً عین گفتگوی بشر و امام باقر (ع) در نقل دیگری به زهری و امام سجاد (ع) نسبت داده شده است^۹، اما نقل زهری دچار مشکلات متنی و سندی زیادی است و زیاداتی درباره امامت دارد که به کلی با شخصیت زهری ناسازگار است.

۲/۲/۱. حسن بن علی (ع) یا محمد ابن حنفیه؟

در صحیفه از امام حسین (ع) نقل شده است: «کنا أنا وأخي الحسن وأخي محمد بن الحنفية وبنو عمي عبد الله بن العباس وقتم والفضل على مائدة نأكل فوقعت جرادة على المائدة فأخذها عبد الله بن العباس فقال للحسن يا سيدي أتعلم ما المكتوب على جناح الجرادة قال ع سألت أبي علي بن أبي طالب فقال سألت جدك ص فقال على جناح الجرادة مكتوب أنا الله لا إله إلا أنا رب الجرادة ورازقها إذا شئت بعثتها لقوم رزقا وإذا شئت بعثتها على قوم بلاء فقام عبد الله بن العباس فقرب من الحسن بن علي ع ثم قال هذا والله من مكنون العلم»^{۱۰}.

۹. الخزاز، كفاية الأثر ص ۲۴۱.

۱۰. الطائبي، صحيفه الرضا، ص ۸۵، ح ۱۹۴.

فضل بن عباس در دوران حکومت ابوبکر (۱۱-۱۳ق) یا دوران حکومت عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ق) در روز یرموک (سال ۱۵ق)^{۱۲} یا در طاعون عمواس در سال ۱۸ق^{۱۳} از دنیا رفته است. از سوی دیگر محمد بن الحنفیه در دروان خلافت عمر به دنیا آمده است. سال تولد او حدود ۱۶ق^{۱۴} تا حدود ۲۰ق^{۱۵} دانسته شده است. بنابراین طبق مشهور، ابن حنفیه در زمان حیات فضل بن العباس به دنیا نیامده بود یا در آن هنگام نوزاد یا خردسال بوده است.

از سوی دیگر بنا بر مشهور این گفتگو بین ابن حنفیه و عبدالله بن عباس صورت گرفته و کسی که نوشته بر روی بال ملخ را بازگو می‌کند، خود ابن حنفیه است^{۱۶}، نه امام حسن یا امام حسین (ع). بنا بر نقل‌ها مکان گفتگو در طائف بوده^{۱۷} و در آن زمان عبدالله بن عباس نابینا بود^{۱۸} و عبدالله بن زبیر او را به طائف تبعید کرده بود^{۱۹}.

همچنین طبق نقل‌های دیگر مقسم مولی ابن عباس (د. ۱۰۱ق)^{۲۰}، عکرمه مولی ابن عباس (د. حدود ۱۰۵ق)^{۲۱}، طاووس یمانی (د. ۱۰۶ق)^{۲۲}، و عطاء بن ابی رباح (د. ۱۱۴ق)^{۲۳} در این جلسه حضور داشته‌اند. این شواهد نشان می‌دهد این جلسه به سال‌های ۶۴ تا ۶۸ق باز می‌گردد، نه دوران حیات امام حسن (ع) و امام حسین (ع).

البته روایت رجال کشی نیز در این که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) حضور نداشتند و گوینده ابن حنفیه بوده نه امام حسن (ع)، با دیگر روایات هماهنگ و با نقل صحیفه مخالف است؛ با این حال، در انتهای روایت کشی ادعا شده که در انتهای مجلس ابن عباس و ابن حنفیه به برتری فاطمیین بر خود اعتراض کردند و خبر به امام حسن (ع) رسید و آن‌ها را مذمت کرد^{۲۴}. این ذیل هم با دیگر تحریرهای روایت سازگار نیست.

در این میان، تنها نقلی که موافقتی نسبی با نقل صحیفه دارد، نقل محمد بن زکریا غلابی از ابن عائشه بصری به اسنادش از مجاهد بن جبر (د. ۱۰۰ق یا پس از آن) است. در این نقل گفته شده که حسنین (ع)، ابن حنفیه، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، عبدالله

۱۱. البخاری، التاريخ الكبير، ج ۸، ص ۲۱۹.

۱۲. ابن حبان، مشاهير علماء الأمصار، ص ۲۸.

۱۳. ابن سعد، الطبقات، ج ۹، ص ۴۰۳.

۱۴. الذهبی، تاريخ الإسلام، ج ۲، ص ۱۰۰۳.

۱۵. ابن حبان، مشاهير علماء الأمصار، ص ۱۰۳.

۱۶. البرقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۷۹، ح ۵۰۱-۵۰۲؛ الکشی، الرجال، ص ۵۵؛ الختلی، الديباج، ص ۴۷، ح ۷۵-۷۶.

۱۷. البرقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۷۹، ح ۵۰۱؛ الختلی، الديباج، ص ۴۷، ح ۷۵.

۱۸. البرقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۵۰۲؛ الختلی، الديباج، ص ۴۷، ح ۷۵.

۱۹. البرقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۵۰۲.

۲۰. البرقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۵۰۲.

۲۱. الختلی، الديباج، ص ۴۷، ح ۷۵. در این دو روایت، مقسم و عکرمه جایگزین هم شده‌اند و ظاهراً یکی تحریف دیگری است.

۲۲. الکشی، الرجال، ص ۵۵؛ الختلی، الديباج، ص ۴۷، ح ۷۶.

۲۳. الختلی، الديباج، ص ۴۷، ح ۷۶.

۲۴. الکشی، الرجال، ص ۵۵.

بن عمر، عبدالله بن زبیر، و عبدالله بن صفوان بر سر سفره بودند و امام حسن (ع) بودند که آن سخن را در پاسخ ابن عباس گفتند^{۲۵}. این نقل نمی‌تواند در برابر نقل‌های یادشده مقاومت کند و مؤید نقل صحیفه به شمار آید؛ زیرا از سوی طائی پسر، خود از غلابی از ابن عائشه روایت می‌کند^{۲۶} و از سوی دیگر صحیفه طائی در نقل این حدیث از امام رضا (ع) منفرد است و در جایی از تحریر متقدم‌تر صحیفه به روایت غازی نقل نشده است. بنابراین احتمال دارد این حدیث از زیادات طائی پسر بر صحیفه و برگرفته از نقل غلابی از ابن عائشه باشد.

۱/۳. خطا در هنگام استفاده از منابع

مقایسه برخی روایات صحیفه با منابع دیگر نشان می‌دهد که در نقل صحیفه خطاهایی رخ داده که اصالت آن را زیر سؤال می‌برد.

۱/۳/۱. ترکیب دو حدیث متوالی

در نمونه‌ای جالب به نظر می‌رسد دو حدیث متوالی از کتاب حسین بن سعید اهوازی با هم ترکیب شده و به صورت یک حدیث واحد در صحیفه در آمده است:

^{۲۵}. المعافی بن زکریا، الجلیس الصالح، ص ۳۶۴.

^{۲۶}. السلفی، المشیخة البغدادیة، ص ۹۹.

الزهد حسين بن سعيد	المؤمن حسين بن سعيد	صحيفة الرضا
<p>محمد بن عيسى عن عمر بن إبراهيم بياع السابري عن حجر بن زائدة عن رجل عن أبي جعفر قال: قلت له يا ابن رسول الله إن لي حاجة فقال تلقاني بمكة فقلت يا ابن رسول الله إن لي حاجة فقال تلقاني بمنى فقلت يا ابن رسول الله إن لي حاجة فقال هات حاجتك فقلت يا ابن رسول الله إنني أذنبت ذنبا بيني وبين الله لم يطلع عليه أحد فعظم علي وأجلك أن أستقبلك به فقال إنه إذا كان يوم القيامة وحاسب الله عبده المؤمن أوقفه على ذنوبه ذنبا ذنبا ثم غفرها له لا يطلع على ذلك ملكا مقربا ولا نبيا مرسلا.</p> <p>قال عمر بن إبراهيم وأخبرني عن غير واحد أنه قال: ويستتر عليه من ذنوبه ما يكره أن يوقفه عليها قال ويقول لسيئاته كوني حسنت قال وذلك قول الله تبارك وتعالى فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسنتا وكان الله غفورا رحيما (الأهوازي، ١٤٠٢ق، ص ٩١).</p>	<p>و عن أبي جعفر قال: قلت بمكة له إن لي حاجة فقال تلقاني بمكة فقلت يا ابن رسول الله إن لي حاجة فقال تلقاني بمنى فقلت يا ابن رسول الله إن لي حاجة فقال هات حاجتك فقلت يا ابن رسول الله إنني كنت أذنبت ذنبا فيما بيني وبين الله عز وجل لم يطلع عليه أحد وأجلك أن أستقبلك به فقال إذا كان يوم القيامة تجلي الله عز وجل لعبده المؤمن فيوقفه على ذنوبه ذنبا ذنبا ثم يغفرها له لا يطلع على ذلك ملك مقرب ولا نبي مرسل</p> <p>وفي حديث آخر ويستتر عليه من ذنوبه ما يكره أن يوقفه عليه ثم يقول لسيئاته كوني حسنت وذلك قول الله عز وجل فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسنتا (الأهوازي، ١٤٠٤ق، ص ٣٣-٣٤).</p>	<p>وبهذا الإسناد قال رسول الله ص إذا كان يوم القيامة تجلي الله عز وجل لعبده المؤمن فيوقفه على ذنوبه ذنبا ذنبا ثم يغفر الله له لا يطلع الله على ذلك ملكا مقربا ولا نبيا مرسلا ويستتر عليه ما يكره أن يقف عليه أحد ثم يقول لسيئاته كوني حسنتا (عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٣٣؛ الطائي، ١٤٠٦ق، ص ٦٣، ح ١٠٣).</p>

جدول ۲: مقایسه حدیث صحیفه با نقل حسین بن سعید اهوازی

توجه شود که هر چند مشابه این مضمون از پیامبر (ص)^{۲۷} و امام باقر (ع)^{۲۸} نقل شده است، در جایی به این لفظ نقل نشده است.

۲/۳/۱. ترکیب دو حدیث یحیی بن ابی کثیر

حدیث ۸ صحیفه در مصادر دیگر به صورت یک پارچه یافت نمی شود. دو قطعه این حدیث به صورت مستقل از ابوهریره نقل شده است:

حدیث یحیی بن ابی کثیر	صحیفه الرضا
<p>یک: ... عن یحیی، عن ابي جعفر، أنه سمع ابا هريرة يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "أفضل الأعمال عند الله: إيمان لا شك فيه، وغزو لا غلول فيه، وحج مبرور (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ۴۸۲).</p>	<p>قال رسول الله ص: [الف.] أفضل الأعمال عند الله (تعالی / عز وجل) إيمان لا شك فيه وغزو لا غلول فيه وحج مبرور</p>
<p>دو: عن هشام الدستوائي، عن یحیی بن ابي کثیر قال: حدثني عامر العقيلي، أن ابا هريرة، حدثه أن رسول الله ص قال: «عرض علي أول ثلاثة يدخلون الجنة، وأول ثلاثة يدخلون النار، فأما أول ثلاثة يدخلون الجنة: فالشهيد، وعبد مملوك أحسن عبادة ربه ونصح لسيده، وعفيف متعفف ذو عيال. وأول ثلاثة يدخلون النار: أمير مسلط، وذو ثروة من مال لا يعطي حقه، وفقير فخور (ابن المبارك، ۱۹۷۲م، ص ۵۱).</p>	<p>[ب.] أول من يدخل الجنة (شهيد و) عبد مملوك أحسن عبادة ربه ونصح لسيده ورجل عفيف متعفف ذو (عبادة / عيال) وأول من يدخل النار إمام (مسلط / متسلط) لم يعدل وذو ثروة من المال لم (يقض / يعط) حقه وفقير فخور (الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۴۱-۴۲؛ ابن بابويه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۸؛ المفيد، ۱۴۱۳ق، ص ۹۹؛ المجلسي، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۳۹۳).</p>

جدول ۳: مقایسه حدیث صحیفه با دو حدیث یحیی بن ابی کثیر

حدیث یک (معادل بخش الف حدیث صحیفه) را هشام دستوائی (د. ۱۵۱ق یا پس از آن) از یحیی بن ابی کثیر (د. ۱۲۹ق) از ابو جعفر مؤذن انصاری از ابوهریره نقل کرده است. دست کم ۵ راوی، این حدیث را از هشام دستوائی نقل کرده اند: معاذ بن هشام الدستوائی (د. ۲۰۰ق)^{۲۹}، ابوداود طیالسی (د. ۲۰۴ق)^{۳۰}، یزید بن هارون (د. ۲۰۶ق)، عبدالصمد بن عبدالوارث (د. ۲۰۶ق)، ابوعامر

^{۲۷}. الثعلبي، الكشف والبيان، ج ۷، ص ۵۵۵.

^{۲۸}. المفيد، الأمالي، ص ۲۹۸.

^{۲۹}. البخاري، خلق أفعال العباد، ص ۵۱.

^{۳۰}. الطيالسي، المسند، ج ۴، ص ۲۵۲.

عبدالملك بن عمرو (د. ۲۰۴ق) ۳۱. علاوه بر این از ابان بن یزید از یحیی بن ابی کثیر نیز نقل شده است ۳۲. بنابراین، نسبت این حدیث به هشام دستوانی که از نظر طبقه بر امام رضا (ع) مقدم است، ثابت است.

حدیث دو (معادل بخش ب حدیث صحیفه) نیز از هشام دستوانی از یحیی بن ابی کثیر از عامر عقیلی از [پدرش از] ابوهریره نقل شده است. دست‌کم ۳ راوی این حدیث را از هشام دستوانی نقل کرده‌اند: عبدالله بن مبارک (د. ۱۸۱ق) ۳۳، اسماعیل بن ابراهیم (د. ۱۹۳ق) ۳۴، معاذ بن هشام (د. ۲۰۰ق) ۳۵. علاوه بر هشام، علی بن مبارک ۳۶ و حمید بن مهران ۳۷ نیز آن را از یحیی بن ابی کثیر روایت کرده‌اند. با ملاحظه اسناد، روشن است که نسبت این حدیث هم به هشام دستوانی ثابت و از نظر زمانی مقدم بر صحیفه است.

بنابراین، دو حدیث از میراث هشام دستوانی از یحیی بن ابی کثیر در دست است که یحیی یکی را با واسطه ابو جعفر به ابوهریره نسبت می‌دهد و دیگری را با واسطه عامر عقیلی از پدرش -عقبه عقیلی- قابل توجه است که با وجود شهرت زیاد این دو حدیث، در مصدری غیر صحیفه، این دو حدیث در کنار هم قرار نگرفته است. بنابراین ظاهراً دو حدیث ابوهریره در کنار هم قرار گرفته و با یکدیگر ترکیب شده و به صورت حدیث واحدی به امام رضا (ع) نسبت داده شده است.

۳/۳/۱. نماز بر زن یا نماز بر جنازه؟

در صحیفه آمده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى جِنَازَةٍ فَقُلِ اللَّهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ وَإِبْنُ عَبْدِكَ... يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقُلِ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَهَا وَأَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَأَنْتَ أَمَّتَهَا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا جَنَّاتِكَ شَفَعَاءَ لَهَا فَاعْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهَا وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهَا يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى طِفْلٍ فَقُلِ فَقُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ سَلَفًا...» ۳۸

در این نقل سه دعا برای نماز میت ذکر شده: یکی برای جنازه (بدون آوردن قید «رَجُلٌ») بودن او) و دیگری برای زنی که از دنیا رفته و دیگری برای طفل. این که برای میت خردسال دعای مستقلی ذکر شود معقول است؛ زیرا مفاهیم ویژه‌ای در آن به کار رفته که نمی‌توان آن دعا را برای بزرگسال به کار گرفت؛ اما وجه تفاوت نهادن بین دعای مرد و زن میت معلوم نیست؛ زیرا در دو دعایی که برای زن و مرد ذکر شده، هیچ خصوصیتی دیده نمی‌شود؛ یعنی هر یک را می‌توان با تغییر در جنس کلمات برای زن یا مرد خواند؛ بی‌آن که هیچ

۳۱. ابن حنبل، المسند، ج ۱۶، ص ۴۴۱.

۳۲. البخاری، خلق أفعال العباد، ص ۵۱.

۳۳. ابن المبارک، الجهاد، ص ۵۱.

۳۴. ابن حنبل، المسند، ج ۱۵، ص ۲۹۷.

۳۵. ابن خزیمه، الصحیح، ج ۲، ص ۱۰۷۳؛ ابن حبان، الصحیح، ج ۱۰، ص ۱۵۰؛ ج ۱۶، ص ۲۳۳.

۳۶. ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۱۱، ص ۲۱.

۳۷. عبد بن حمید، المنتخب من المسند، ج ۲، ص ۳۴۶.

۳۸. الطائی، صحیفه الرضا، ص ۸۶.

یک از مفاهیمش ربط خاصی به جنسیت داشته باشد. در منابع شیعه^{۳۹} در هیچ روایت دیگری تفاوتی بین زن و مرد، در دعای نماز میت ذکر نشده است. اما چرا در این روایت چنین دوگانگی تأمل برانگیزی مطرح شده است؟

در دعایی که برای زن آورده شده، حتی واژگانی مانند «أمة» و «ابنة» هم به کار نرفته و تنها ضمیرهای مؤنث «ها» است که ارتباط آن با زن را به ذهن می‌آورد. به عبارت دیگر مسئول این حدیث، گمان کرده ضمیرهای مؤنث در این دعا به علت زن بودن میت است؛ اما با جستجو در منابع درمی‌یابیم که شبیه این دعا در منابع متعدد از ابوهریره روایت شده است، بی‌آن که ارتباطی به مؤنث بودن میت داشته باشد:

... عَلِيُّ بْنُ شَمَّاحٍ، قَالَ: شَهِدْتُ مَرْوَانَ سَأَلَ أَبَا هُرَيْرَةَ، كَيْفَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيَ عَلَى الْجَنَازَةِ؟ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا، وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا، وَعَلَانِيَتِهَا، جِئْنَا شُفَعَاءَ فَأَغْفِرْ لَهَا^{۴۰}.

این حدیث با قدری تفاوت در الفاظ در منابع متعدد اهل سنت نقل شده و در غالب آن‌ها ضمیر مؤنث است^{۴۱} که به «جنازة» باز می‌گردد و ارتباطی با جنس زن ندارد. در برخی نقل‌های شیعی نیز در دعای نماز میت به اعتبار تأنیث لفظی «نفس» ضمیر مؤنث آمده است^{۴۲}. ظاهراً مسئول صحیفه، در هنگام سرقت حدیث با ضمیر مؤنث مواجه شده و گمان کرده خود میت، مؤنث حقیقی است. در بخش ۲/۳ شاهد دیگری بر ترکیب متن و تغییر اسناد این حدیث ارائه خواهد شد.

۱/۳/۴. توحید یا تودد؟

در صحیفه آمده است: «التَّوْحِيدُ نِصْفُ الدِّينِ وَاسْتَنْزَلُوا الرِّزْقَ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ بِالصَّدَقَةِ»^{۴۳}. در دیگر منابع عامه و شیعه نقلی یافت نشد که توحید را نیمی از دین بدانند؛ اما در مقابل، روایات مشابهی با اسناد دیگر هست که در آن به جای «التوحید»، «التودد» آمده است:

- «... عن علي بن أبي طالب قال قال رسول الله ص: ... والتودد نصف الدين ... واستنزلوا الرزق بالصدقة...»^{۴۴}.
- «... عن زرارَةَ عن الصادق جعفر بن محمد ع قال: ... استنزلوا الرزق بالصدقة... التودد نصف العقل...»^{۴۵}.
- «... الأصبغى قال قال جعفر بن محمد: ... واستنزلوا الرزق بالصدقة... والتودد نصف العقل...»^{۴۶}.

^{۳۹}. برای نمونه، نگر: الكليني، الكافي، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۸۵.

^{۴۰}. ابن حنبل، المسند، ج ۱۴، ص ۳۶۲.

^{۴۱}. برای نمونه: ابن أبي شيبه، المصنف، ج ۷، ص ۱۷؛ ابن حنبل، المسند، ج ۱۴، ص ۲۲۲؛ ابن راهويه، المسند، ج ۱، ص ۴۱۲.

^{۴۲}. برای نمونه: الكليني، الكافي، ج ۳، ص ۱۸۵.

^{۴۳}. الطائي، صحيفه الرضا، ص ۵۲.

^{۴۴}. البيهقي، أحمد، شعب الايمان، ج ۲، ص ۴۱۵؛ مشابه: ابن شعبه الحراني، تحف العقول، ص ۶۰.

^{۴۵}. ابن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۶.

^{۴۶}. أبو نعيم الأصبهاني، حلية الأولياء، ج ۳، ص ۱۹۴-۱۹۵.

- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ... قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: ... التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ...»^{٤٧}

عبارت «التوودد نصف العقل» به حسن بصری^{٤٨} و وهب بن منبه^{٤٩} نیز نسبت داده شده است. از این گذشته، روایات مشابهی وجود دارد که در آن مفاهیم نزدیک به «التوودد» و «الدين» جانشین شده است مانند:

- «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ»^{٥٠}

- «حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ»^{٥١}

- «حُسْنُ الْبَشْرِ بِالنَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ»^{٥٢}

بر اساس این منابع، این عبارت مشهور، در اصل «التوودد نصف الدين» بوده نه «التوحيد نصف الدين». نویسنده صحیفه هنگام رونویسی از مصدرش «التوودد» را «التوحيد» خوانده است. نسبت دادن این تصحیف به راویان صحیفه مرجوح است؛ زیرا هم در نسخ صحیفه چنین آمده و هم ابن بابویه که از چند طریق به صحیفه دسترسی داشته در دو کتابش آن را چنین ثبت کرده است^{٥٣}. اشتباه در خواندن عبارت، نشان می‌دهد که نگارنده اصلی صحیفه این روایت را - همانند بسیاری از روایات دیگر صحیفه- به صورت شفاهی شنیده بلکه از روی مصدری مکتوب اخذ کرده است.

٢. بررسی متون عامی در صحیفه الرضا (ع)

بسیاری از نقل‌های موجود در صحیفه در مصادر عامه از دیگرانی نقل شده که آن نقل‌ها بر صحیفه مقدم است. در این نقل‌ها، اشکالات دیگری نیز دیده می‌شود که به بررسی نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم:

٢/١. زمان‌پریشی نقل‌ها

بیشتر احادیث صحیفه به پیامبر (ص) (د. ١١ق) ختم می‌شود؛ ولی برخی از آن‌ها نمی‌تواند به دوران حیات ایشان بازگردد. در این بخش دو نمونه از آن‌ها معرفی می‌شود:

^{٤٧}. الکلاباذی، بحر الفوائد، ص ١٥٩؛ و نیز: الشریف الرضی، نهج البلاغة، ص ٤٩٥.

^{٤٨}. الجاحظ، البیان والتبیین، ج ٢، ص ٦٥.

^{٤٩}. ابن ابی الدنيا، اصلاح المال، ص ٦٥.

^{٥٠}. الكلینی، الکافی، ج ٢، ص ١١٧.

^{٥١}. ابن بابویه، الخصال، ج ١، ص ٣٠.

^{٥٢}. الطوسی، الأمالی، ص ٦١٤.

^{٥٣}. ابن بابویه، التوحيد، ص ٦٨؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٣٥.

۲/۱/۱. مرجئه و قدریه

در صحیفه آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَيْسَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ الْمُرْجِيَّةُ وَالْقَدَرِيَّةُ»^{۵۴}. در زمان رسول خدا (ص) این دو فرقه وجود نداشتند و مخاطبان و راویان هیچ درکی از مفهوم مرجئه و قدریه نداشتند و پیامبر (ص) نیز توضیحی درباره آنها ندادند و مخاطبان نیز هیچ سؤالی نکردند. این حدیث که از نقل‌های مهم در رد مرجئه و قدریه است به طریق دیگری از اهل بیت (ع) نقل نشده است؛ اما به عده‌ای از صحابه غیر از امیرالمؤمنین (ع) منسوب شده است^{۵۵}. شبیه‌ترین نقل به حدیث صحیفه روایت نزار از عکرمه از ابن عباس از پیامبر (ص) است^{۵۶} که احتمالاً مأخذ صحیفه بوده است.

۲/۱/۲. مجازات دشنام‌دهنده به صحابه!

در صحیفه به نقل از پیامبر (ص) آمده است: «مَنْ سَبَّ نَبِيًّا قُتِلَ وَمَنْ سَبَّ صَاحِبَ نَبِيِّ جُلِدَ»^{۵۷} در زمان پیامبر (ص)، همه مخاطبان جزو صحابه بودند و لذا این حدیث مفهوم محصلی ندارد و نمی‌تواند به آن زمان بازگردد. در هیچ منبعی نقل نشده که در روزگار پیامبر (ص) مجازاتی برای سبّ الصحابی اجرا شده باشد با وجود این که کاملاً مورد ابتلا بوده است. همچنین در قرن یکم و دوم هجری، امیرالمؤمنین (ع) توسط اموی‌ها سبّ می‌شدند و معاویه توسط اصحاب علی (ع) سبّ می‌شد و ابوبکر و عمر و عثمان توسط برخی سبّ می‌شدند و این موضوع مورد نقاش و جنجال بوده، اما هیچ موردی از استدلال به این حدیث در خصوص این بحث یافت نمی‌شود. ظاهراً این حدیث به فضای جدلی سنی-شیعه مربوط است که در آن سعی می‌شد احادیثی در دفاع از صحابه به اهل بیت (ع) نسبت داده شود^{۵۸}.

۲/۱/۳. تسمیه حسنین به حرب

در صحیفه آمده است:

... عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ قَبِلْتُ جَدَّتَكَ فَاطِمَةَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَلَمَّا وُلِدَ الْحَسَنُ جَاءَ النَّبِيُّ فَقَالَ يَا أَسْمَاءُ هَاتِ ابْنِي... ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ يَا أَيُّ شَيْءٍ سَمَّيْتَ ابْنِي هَذَا قَالَ عَلِيُّ مَا كُنْتُ لِأَسْبِقَكَ بِاسْمِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ أُسَمِّيَهُ حَرْبًا... قَالَتْ أَسْمَاءُ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ حَوْلٍ مِنْ مَوْلِدِ الْحَسَنِ وُلِدَ الْحُسَيْنُ فَجَاءَ النَّبِيُّ فَقَالَ يَا أَسْمَاءُ هَلُمَّي هَاتِ ابْنِي... ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ يَا أَيُّ شَيْءٍ سَمَّيْتَ ابْنِي هَذَا قَالَ ع مَا كُنْتُ لِأَسْبِقَكَ بِاسْمِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ أُسَمِّيَهُ حَرْبًا...^{۵۹}

سید محمد مهدی خراسان این روایت و تحریرهای دیگر آن را از ۱۳ مصدر عامی ارزیابی کرده^{۶۰} که در اینجا بخشی از این نقدها را- با افزودن نکاتی- می‌آوریم.

در این خبر ادعا شده که اسماء بنت عمیس قابله حضرت فاطمه (س) بوده و در جریان ولادت حسنین (ع) حضور فعال داشته است؛ این در حالی است که می‌دانیم اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب (ع) بوده و در سال پنجم بعثت به همراه ایشان به حبشه

^{۵۴}. الطائى، صحيفه الرضا، ص ۹۱.

^{۵۵}. نگر: نرم‌افزار جوامع الكلم.

^{۵۶}. ابن ماجه، السنن، ج ۱، ص ۴۲؛ الترمذى، الجامع، ج ۴، ص ۲۵.

^{۵۷}. الطائى، صحيفه الرضا، ص ۴۳.

^{۵۸}. در این باره نک: موسوى نسب، نقد و تحليل تاريخى روايات منسوب به امام على (ع) درباره خلفا، سرتاسر.

^{۵۹}. الطائى، صحيفه الرضا، ص ۷۳-۷۴.

^{۶۰}. الخراسان، المحسن السبط، ص ۲۱ به بعد.

هجرت کرده و در آنجا همراه جعفر مانده تا آنکه همراه جعفر در سال هفتم هجری همزمان با فتح خیبر، وارد مدینه شده و اساساً در هنگام ولادت حسنین (ع) در مدینه حضور نداشته است. این اشکال در حدیث دیگری از صحیفه نیز دیده می‌شود.^{۶۱}

اکثر روایات مشابه عامی به نقل از ابواسحاق سبعی از هانی بن هانی از علی (ع) ختم می‌شود.^{۶۲} هانی بن هانی به گفته علی بن المدینی و شافعی مجهول است.^{۶۳} یکی از نقل‌ها از اعمش از سالم بن ابی الجعد از امیرالمؤمنین (ع) است.^{۶۴} که نمی‌تواند متصل باشد و چنان که ذهبی گفته سالم اهل تدلیس و روایتش از امیرالمؤمنین (ع) مرسل است.^{۶۵}

در برخی از این نقل‌ها افزون بر حسنین (ع) از به دنیا آمدن محسن بن علی (ع) در روزگار پیامبر (ص) و تغییر نام او از حرب به محسن نیز سخن رفته است. در این نقل‌ها ادعا شده که علی (ع) دوست داشت نام پسرانش را «حرب» بگذارد. اگر مقصود این باشد که علی (ع) معنای این نام را می‌پسندیده و چنانکه در برخی از این نقل‌ها آمده، دوست داشت که در پس این تسمیه، کنیه‌اش «أبو حرب» شود، این سؤال پیش می‌آید که اگر امیرالمؤمنین (ع) موفق به تسمیه حسنین و محسن (ع) به «حرب» نشدند چرا چنین نامی را برای پسران دیگرشان از غیر حضرت فاطمه (س) برگزیدند؛ خصوصاً که دیگر پیامبر (ص) از دنیا رفتند و مانعی نبود. اگر فرض کنیم که علی (ع) در خصوص تسمیه پسرانش به «حرب» معنای آن را چندان در نظرش نداشته و بیشتر تسمیه به نام شخص خاصی را مدنظر داشته است، در این صورت این سؤال پیش می‌آید که «حرب» بیشتر نام چه کسی بوده است؟ در این میان، مشهورترین شخصی که یافت می‌شود حرب بن أمیه بن عبدشمس - پدر ابوسفیان و پدر زن ابولهب - است. با توجه به ستیزی که میان هاشمیان و امویان بوده، نمی‌توان پذیرفت که علی (ع) اصرار داشته باشد که پسر خود را به نام پدر ابوسفیان نام نهد.

«حرب» از نام‌هایی است که در روایات مختلفی مبعوض شمرده شده و از نام‌گذاری فرزند به آن نهی شده است.^{۶۶} با این همه واضح نیست چرا باید علی (ع) اصرار داشته باشد که چنین نام مبعوضی را برای اسباط پیامبر خدا (ص) برگزیند.

در مقابل این روایت هانی بن هانی، روایتی از عبدالله بن محمد بن عقیل از محمد ابن حنفیه نقل شده که علی (ع) نام پسر نخستش را «حمزة» و نام پسر دومش را «جعفر» گذاشت و پیامبر (ص) نام آن دو را به «حسن» و «حسین» تغییر داد.^{۶۷}

۲/۲. مخالفت با احادیث شیعی

^{۶۱} الطائی، صحیفه الرضا، ص ۹۰، ج ۱۶.

^{۶۲} الخرسان، المحسن السبط، ص ۲۶.

^{۶۳} العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۶۲.

^{۶۴} الخرسان، المحسن السبط، ص ۳۰.

^{۶۵} الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۴۲.

^{۶۶} ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۲۵۰؛ مالک بن انس، الموطأ، ج ۵، ص ۱۴۱۷، ح ۳۵۶۹؛ أبو داود، السنن، ج ۷، ص ۳۱۰؛ ابن حنبل، المسند، ج ۳۱، ص ۳۷۷.

^{۶۷} ابن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۶۵؛ أبو یعلی، المسند، ج ۱، ص ۳۸۴؛ الدولابی، الذریة الطاهرة، ص ۶۷؛ البزار، المسند، ج ۲، ص ۲۵۱؛ الحاکم النیسابوری، المستدرک، ج ۸، ص ۵۰۹؛ مشابه: ابن سعد، الطبقات، ج ۶، ص ۳۵۷.

۲/۲/۱. فضیلت غزو و جهاد

در یکی از احادیث صحیفه، به سبک احادیث قصاصان عامه، ثواب‌هایی برای غزو و جهاد ذکر شده است. در آغاز حدیث از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است: «كُنْتُ زَدَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى نَاقَتِهِ الْعَضْبَاءِ وَنَحْنُ قَافِلُونَ مِنْ غَزْوَةِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ»^{۶۸}. این در حالی است که به اتفاق منابع، پیامبر (ص) در غزوه ذات السلاسل حضور نداشتند. البته در نقل ثعلبی از صحیفه نام «ذات السلاسل» افتاده است که شاید به جهت التفات به همین نکته بوده باشد^{۶۹}.

در این حدیث درباره شهید آمده است: «يَجْعَلُ اللَّهُ رُوحَهُ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ خُضِرٍ...»^{۷۰}. این مضمون در احادیث عامه از کعب الأحبار^{۷۱} و پیامبر (ص) و صحابه و تابعین^{۷۲} بسیار تکرار شده است، اما در مقابل در سه حدیث شیعی از امام صادق (ع) انکار شده است^{۷۳}؛ هر چند در یک نقل از امام صادق (ع) این مضمون آمده^{۷۴} اما چون سند و متنش زیدی است، قابل اتکا نیست.

۲/۲/۲. تفسیر «النعیم» به رُطْب و آب خنک

در صحیفه «النعیم» در آیه ۸ سوره تکاثر به رُطْب و آب خنک تفسیر شده است^{۷۵}. این تفسیر، توضیح رایج و مشهور اهل سنت است^{۷۶}.

^{۶۸}. المجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲؛ الطبرسی، الفضل، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸۴.

^{۶۹}. الثعلبی، الكشف والبیان، ج ۹، ص ۴۲۳.

^{۷۰}. المجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳؛ الطبرسی، الفضل، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸۴-۸۸۵؛ الثعلبی، الكشف والبیان، ج ۹، ص ۴۲۵.

^{۷۱}. ابن المبارک، الجاهد، ص ۵۹.

^{۷۲}. نمونه: ابن المبارک، الجهاد، ص ۶۰؛ الواقدی، المغازی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۲۵؛ الطیالسی، المسند، ج ۱، ص ۲۳۳؛ الصنعانی، المصنف، ج ۵، ص ۵۰۳-۵۰۴.

^{۷۳}. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۴۴-۲۴۵، ج ۱، ص ۶، ۷.

^{۷۴}. ابن بابویه، الأموال، ص ۴۰، ج ۱۱.

^{۷۵}. الطائی، صحیفه الرضا، ص ۶۸.

^{۷۶}. البیهقی، أحمد، شعب الایمان، ج ۶، ص ۳۲۸؛ السیوطی، الدر المنثور، ج ۸، ص ۶۱۱-۶۱۹.

در حالی که در روایات متعدد منسوب به اهل بیت (ع) این تفسیر صریحاً رد شده است.^{۷۷} در روایات شیعه «نعیم» به اهل بیت (ع) و ولایت آن‌ها تفسیر شده است.^{۷۸} حتی در حدیثی منسوب به امام رضا (ع) نیز تفسیر «النعیم» به آب خنک رد شده و به تطبیق آن بر ولایت تأکید شده است.^{۷۹}

۲/۳. ناسازگاری با قرآن

۲/۳/۱. یا ایها المساکین!

در صحیفه از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است: «لَيْسَ فِي الْقُرْآنِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا فِي التَّوْرَةِ يَا أَيُّهَا الْمَسَاكِينُ»^{۸۰}.

این حدیث در منابع شیعه از سکونی^{۸۱}، علی بن جعفر^{۸۲} و نیز به طریق اشعثیات^{۸۳} روایت شده است. در مقالات دیگر منبع بودن کتاب سکونی برای روایات علی بن جعفر^{۸۴} و اشعثیات^{۸۵} نشان داده شده است. در بخش ۳/۱ خواهیم گفت که کتاب سکونی از منابع صحیفه نیز بوده است. بنابراین می‌توان گفت که این نقل تنها از طریق سکونی به معصومین (ع) نسبت داده شده است.

در منابع متعدد اهل سنت این سخن از طریق اعمش (د. ۱۴۸ق) به خیمه بن عبدالرحمن جعفی (د. حدود ۸۰ق) نسبت داده شده است.^{۸۶} معلوم نیست خیمه این را بر چه اساسی گفته است. البته در برخی منابع غیرحدیثی متأخرتر به صورت مرسل به کعب الأخبار^{۸۷} و ابن عباس^{۸۸} نسبت داده شده است که قابل اعتنا نیست و ظاهراً ناشی از خلط و اشتباه است.

بنابراین ما با دو انتساب اصلی مواجهیم: در منابع اهل سنت این سخن عموماً به خیمه بن عبدالرحمن نسبت داده شده؛ و در روایت سکونی و سه روایت پیرو آن (علی بن جعفر، جعفریات، صحیفه الرضا) به عنوان حدیث اهل بیت (ع) روایت شده است.

^{۷۷} البرقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۰؛ فرات، التفسیر، ص ۶۰۵-۶۰۶، ج ۷۶۳؛ الکلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۰، ح ۳، ۵؛ القاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ أبو حیان التوحیدی، البصائر والذخائر، ج ۸، ص ۱۶۲؛ الطبرسی، الفضل، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۱۳، به نقل از تفسیر عیاشی؛ الأسترآبادی، تأویل الآیات، ص ۸۱۵-۸۱۷.

^{۷۸} افزون بر منابع سابق: السیاری، القرائات، ص ۱۹۰، ۱۹۱؛ القمی، التفسیر، ج ۲، ص ۴۴۰؛ فرات، التفسیر، ص ۶۰۵-۶۰۶، ج ۷۶۲، ۷۶۴؛ الطوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۴۶؛ ۱۴۱۴ق، ص ۲۷۲؛ الحسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۷۷؛ الأسترآبادی، تأویل الآیات، ص ۸۱۵-۸۱۶.

^{۷۹} ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۹.

^{۸۰} الطائی، صحیفه الرضا، ص ۷۰.

^{۸۱} العیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۴.

^{۸۲} العیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۸.

^{۸۳} ابن الأشعث، الجعفریات، ص ۲۳۵.

^{۸۴} عادل زاده، «بازشناسی منابع کتاب علی بن جعفر»، ص ۲۰۶-۲۰۸.

^{۸۵} قندهاری و عادل زاده، «بررسی انتقادی منابع جعفریات»، سرتاسر.

^{۸۶} برای نمونه: ابن وهب، تفسیر، ج ۳، ص ۱۱۲؛ الصنعانی، التفسیر، ج ۳، ص ۴۹؛ ابن أبی شیبہ، المصنف، ج ۱۹، ص ۴۸۵.

^{۸۷} الغزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۰۷.

^{۸۸} الفخر الرازی، مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۶۳۴.

از نظر محتوا ظاهر این نقل پذیرفتنی نیست؛ زیرا مطابق این ادعا، دست کم ۸۹ آیه قرآن عیناً در تورات آمده که اگر چنین بود انتظار می‌رفت این اشتراک مهم نمود بیشتری داشته باشد. بسیاری از این آیات ناظر به حوادث و امور زمان پیامبر (ص) است یا در آن از یهود و نصاری یاد شده یا خصوصیات دیگری دارد که با زمان و مکان و شرایط تورات تناسب ندارد.

در تورات موجود یا دیگر بخش‌های کتاب مقدس هیچ نمونه‌ای که مؤید این ادعا باشد دیده نمی‌شود. تنها یک بار در انجیل لوقا (۶/۲۰) «یا ایها المساکین» خطاب به گروه مشخصی آمده که همان هم در انجیل متی (۳/۵) به صورت غایب و نه مخاطب است.^{۸۹} حتی با این که جملات متعددی به عنوان جملات تورات یا کتب آسمانی پیشین در احادیث شیعه و سنی نقل شده؛ اما در هیچ یک خطاب «یا ایها المساکین» دیده نمی‌شود.

۲/۳/۲. قبر؛ پوششی برای زنان!

در صحیفه آمده است: «للمرأة عشر عورات إذا تزوجت استترت عورة وإذا ماتت استترت عوراتها كلها»^{۹۰}. این حدیث به سند دیگری نیز از طریق سادات از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است.^{۹۱} اگر حجاب الفاظ را کنار بزنیم، طرح‌واره این حدیث را می‌توان این گونه ترسیم کرد: ۱. دختر زشتی و ننگ است. ۲. این زشتی و ننگ با تزویج یا دفن پوشانده می‌شود. ۳. دفن پوشاننده‌تر از تزویج است. شگفت آنکه هر سه عنصر بالا را می‌توان در این سخن منسوب به ابن عباس دید: «قال: للمرأة ستران الزوج والقبر» قیل: فأیهما أفضل؟ قال: «القبر»^{۹۲}.

همچنین به ابن عباس نسبت داده‌اند که وقتی خبر وفات دخترش را شنید گفت: «عورة سترها الله، ومونة كفاها الله، وأجر ساقه الله»^{۹۳}. این حدیث را نیز به ابن عباس نسبت داده‌اند:

عن ابن عباس قال: لما عزي رسول الله صلى الله عليه وسلم بابنته رقية امرأة عثمان بن عفان قال: الحمد لله دفن البنات من المكرمات^{۹۴}.

چنان که به علی بن عبدالله بن عباس نیز سخنی منسوب شده که هر سه عنصر بالا را دربردارد: «نعم الأختان القبور»^{۹۵}. مضمون این عبارت به خود ابن عباس نیز نسبت داده شده است: «نعم الكفو القبر للجارية»^{۹۶}. این در واقع مثل شایعی بوده که با الفاظ مختلف

۸۹. همین جمله انجیل در حدیث سکونی و جعفریات به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده است (الکلبینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲،

ص ۲۶۳؛ ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۱۶۵).

۹۰. الطائى، صحیفه‌الرضا، ص ۷۰، ج ۱۳۳.

۹۱. السیوطی، اللئالی المصنوعة، ج ۲، ص ۳۶۴.

۹۲. ابن أبی الدنيا، النفقة، ج ۱، ص ۲۹۹.

۹۳. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۴۵.

۹۴. الفسوی، المعرفة والتاریخ، ج ۳، ص ۱۵۹.

۹۵. ابن أبی الدنيا، النفقة، ج ۱، ص ۳۰۱.

۹۶. الدیلمی، الفردوس، ج ۴، ص ۲۵۹.

نقل شده است؛ تا جایی که اساساً یکی از معانی «الصهر» را قبر گفته‌اند^{۹۷}. تناظر بین قبر و داماد و برتری قبر در اشعار و حکم عربی بسیاری تکرار شده است که برخی از آن‌ها را از نظر می‌گذرانیم:

- وَ لَمْ أَرْ نِعْمَةً شَمَلَتْ كَرِيماً * كَعَوْرَةَ مُسْلِمٍ سِتْرَتْ بِقَبْرِ^{۹۸}.
- لِكُلِّ أَبِي بَنْتٍ يُرَاعِي شُؤْنَهَا * ثَلَاثَةٌ أَصْهَارٍ إِذَا طُلِبَ الصَّهْرُ * فِعْلٌ يُرَاعِيهَا وَخَدْرٌ يَكْنُهَا * وَقَبْرٌ يُوَارِيهَا وَخَيْرُهُمَا الْقَبْرُ^{۹۹}.
- أَحَبُّ أَصْهَارِي إِلَيَّ الْقَبْرِ^{۱۰۰}.
- سَمَّيْتَهَا إِذْ وُلِدَتْ تَمَوْتُ * وَالْقَبْرُ صَهْرٌ ضَامِنٌ زَمِيْتُ^{۱۰۱}.
- وَلَا خِشْنٌ يُرْجَى أَوْدٌ مِنَ الْقَبْرِ^{۱۰۲}.
- أَحَبُّ بَنِيَّتِي وَوَدِدْتُ أُنِي * دَفَنْتُ بَنِيَّتِي فِي جَوْفِ لِحْدٍ * ... * فَلَيتَ اللهُ أَكْرَمَهَا بِقَبْرِ * وَإِنْ كَانَتْ أَعَزَّ النَّاسِ عِنْدِي * فَتَسْتَرْ عَوْرَتِي وَتَكُونُ أَجْرًا * إِذَا قَدَّمْتَهَا وَكْتَمْتُ وَجْدِي^{۱۰۳}.
- سُرُورَانِ مَا لِهَمَّا ثَالِثٌ * حَيَاةَ الْبَنِينِ وَمَوْتَ الْبَنَاتِ * وَأَصْدُقُ مِنْ ذَيْنِ قَوْلِ الْحَكِيمِ * دَفْنِ الْبَنَاتِ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ^{۱۰۴}.
- طُوبَى لِمَنْ صَاهَرَ الْقَبْرَ وَخَطَبَ إِلَيْهِ الدَّهْرَ ...^{۱۰۵}
- وَقَالَ الْغَزَّالُ: مَاتَتْ ابْنَةُ لِبَعْضِ مَلُوكٍ كَنْدَةَ ... فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَعْرَابِي فَقَالَ: أَعْظَمَ اللهُ أَجْرَ الْمَلِكِ! كَفَيْتِ الْمَوْئِدَةَ! وَسْتَرْتِ الْعَوْرَةَ! وَنَعَمَ الصَّهْرَ الْقَبْرِ!^{۱۰۶}

ابن سیده پس‌زمینه فکری این ادبیات را همان فرهنگ زنده‌به‌گور کردن دختران در عصر جاهلیت می‌داند: «وَرُبَّمَا كُنُوا بِالصَّهْرِ عَنِ الْقَبْرِ، لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَنْدُونَ الْبَنَاتِ فَيَدْفِنُونَهُنَّ فَيَقُولُونَ: زَوْجِنَاهُنَّ مِنَ الْقَبْرِ، ثُمَّ اسْتَعْمَلَ هَذَا اللَّفْظَ فِي الْإِسْلَامِ، فَتَقِيلُ: نَعَمَ الصَّهْرُ الْقَبْرِ»^{۱۰۷}. قرآن با این فرهنگ باطل به شدت مبارزه کرد^{۱۰۸} و در نتیجه نمودهای عملی آن در جامعه عربی کم‌رنگ و به تدریج محو شد، اما به نظر می‌رسد چنان در ژرفای اندیشه عرب رسوخ کرده بود که بازتاب رقیق شده آن به صورت آرزوی مرگ دختران تداوم یافت و ادبیاتی را که از نظر گذرانندیم رقم زد. ظاهراً در همین فضا بوده است که حدیث صحیفه شکل گرفته است.

^{۹۷}. الفیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۲، ص ۱۴۵.

^{۹۸}. المبرد، التغازی، ص ۲۸۷.

^{۹۹}. أبو هلال العسکری، دیوان المعانی، ج ۲، ص ۲۵۱.

^{۱۰۰}. أبو هلال العسکری، دیوان المعنی، ج ۲، ص ۲۵۱.

^{۱۰۱}. أبو عبید الهروی، غریب الحدیث، ج ۳، ص ۴۱۴.

^{۱۰۲}. ابن سیده، المحکم، ج ۹، ص ۳۷۰.

^{۱۰۳}. البیهقی، إبراهیم، المحاسن والمساوی، ص ۴۱۰.

^{۱۰۴}. الشعالبی، اللطائف والظرائف، ص ۱۸۲.

^{۱۰۵}. الشعالبی، اللطائف والظرائف، ص ۱۸۲.

^{۱۰۶}. ابن عبدریه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۴۶.

^{۱۰۷}. ابن سیده، المحکم، ج ۴، ص ۲۰۶.

^{۱۰۸}. التکویر، ۸-۹؛ النحل، ۵۸-۵۹.

۳/۳/۲. کچل بد بهتر از کوسه صالح!

در صحیفه آمده است: «قَالَ عَلِيٌّ ع: لَا تَجِدُ فِي أَرْبَعِينَ أَصْلَعًا رَجُلًا سَوًّا وَلَا تَجِدُ فِي أَرْبَعِينَ كَوْسَجًا رَجُلًا صَالِحًا وَأَصْلَعُ سَوًّا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَوْسَجٍ صَالِحٍ»^{۱۰۹}.

این حدیث با واقعیت سازگار نیست. هم‌چنین با معیارهای قرآن و سنت درباره برتری افراد ناهمخوان است. به ویژه جمله پایانی آن معنای محصلی ندارد. یعنی چه اصلع بد بهتر از کوسه صالح است؟! آیا ویژگی‌های جسمی غیراختیاری از ویژگی‌های دینی و اخلاقی افراد مهم‌تر است؟! طبعاً این سخن با اولیای دینی مخالف است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»^{۱۱۰}.

مشابه این نقل در نقلی عامی از محمد بن شعیب بن شاپور (د. ۱۹۶ق یا پس از آن) نقل شده است: «ما تصيب في ألف أصلع رجل سوء ولا تصيب في ألف سناط رجلاً صالحاً»^{۱۱۱}. محمد بن شعیب بن شاپور اهل دمشق و از موالی بنی‌امیه بوده است^{۱۱۲}.

این جملات را می‌توان برخاسته از فرهنگ عامیانه آن دوران دانست؛ چنان‌که از شافعی روایت شده که افراد کوسه را خبیث می‌دانست^{۱۱۳}! شافعی این خباثت را به همه کسانی که در بدنشان آفت و نقصی بود تعمیم می‌داد و آن‌ها را شوم و باعث سختی می‌دانست^{۱۱۴}؛ تا جایی که گفته شده وقتی می‌فهمید برای او از مردی کوسه خریداری شده دستور می‌داد که کالا را به او برگردانند!^{۱۱۵}

۳. منابع صحیفه الرضا

پس از تخریج کامل احادیث صحیفه و مقایسه آن‌ها با منابع دیگر، ارتباط این مجموعه با مجموعه‌های دیگر بررسی شد که در این بخش نتایج آن را گزارش می‌دهیم.

۳/۱. کتاب سکونی

احادیث صحیفه بیش از همه با احادیث سکونی اشتراک دارند؛ به گونه‌ای که هیچ مجموعه دیگری از نظر تعداد مشترکات با صحیفه حتی نزدیک به مجموعه احادیث سکونی نیست. در تحقیقات دیگر نشان داده شده که بخشی از کتاب سکونی در قالب کتاب جعفریات انتقال یافته است. هم‌چنین نوادر فضل الله بن علی راوندی تحریری از کتاب جعفریات است. بنابراین در جدول زیر مشترکات صحیفه با احادیث جعفریات و نوادر راوندی نیز در کنار مشترکات آن با احادیث سکونی گردآوری می‌شود:

^{۱۰۹}. الطائی، صحیفه الرضا، ص ۸۳، ح ۱۸۸.

^{۱۱۰}. الحجرات: ۱۳.

^{۱۱۱}. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۲۱۰.

^{۱۱۲}. الذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۴، ص ۱۱۹۵.

^{۱۱۳}. أبو نعیم الأصبهانی، حلیة الأولیاء، ج ۹، ص ۱۴۰، ۱۴۴.

^{۱۱۴}. أبو نعیم الأصبهانی، حلیة الأولیاء، ج ۹، ص ۱۴۰، ۱۴۴؛ البیهقی، أحمد، مناقب الشافعی، ج ۲، ص ۱۳۲.

^{۱۱۵}. البیهقی، أحمد، مناقب الشافعی، ج ۲، ص ۱۳۲.

ردیف	صحیفه الرضا	احادیث سکونی	جعفریات / نوادر	تعداد کلمه صحیفه	درصد مشابهت
۱	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۴۱، ح ۷	البرقي، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۵۹	الراوندي، [بی تا]، ص ۲۷	۸	۱۰۰٪
۲	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۴۲، ح ۹	الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۹، ح ۸		۱۷	۹۴٪
۳	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۴۲، ح ۱۰		ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۲۲۲	۸	۱۰۰٪
۴	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۴۲، ح ۱۱	ابن بابويه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۴۵		۱۶	۹۰٪
۵	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۴۳، ح ۱۲	ابن بابويه، ۱۴۰۶ق، ص ۲۵۱		۲۱	۶۷٪
۶	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۴۳، ح ۱۳		ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۱۷۱	۹	۸۸٪
۷	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۴۴، ح ۱۶	الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۹، ح ۶		۱۴	۱۰۰٪
۸	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۴۵، ح ۲۳	الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲، ح ۱		۵	۵۰٪
۹	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۵۰، ح ۲۴		ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۱۵۹	۸	۷۵٪
۱۰	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۶۲، ح ۹۸		ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۱۸۳	۱۴	۸۵٪
۱۱	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۶۴، ح ۱۰۷	الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۸۲	ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۹۸	۱۷	۸۳٪
۱۲	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۶۵، ح ۱۱۲	الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۶۸	ابن الأشعث، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۲۲	۸	۹۴٪
۱۳	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۶۸، ح ۱۲۷	ابن بسطام، ۱۴۱۱ق، ص ۶۶	ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۲۴۱	۱۰	۸۰٪
۱۴	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۶۹، ح ۱۳۲		ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۶۱	۱۱	۹۵٪
۱۵	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۷۰، ح ۱۳۴	الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۰۴، ح ۱۰	ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۱۳۷	۳۵	۵۵٪
۱۶	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۷۰، ح ۱۳۵	الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۰۹، ح ۱۲۰	ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۱۳۸	۲۰	۸۰٪
۱۷	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۷۰، ح ۱۳۶	العياشي، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۸۹	ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۲۳۵	۱۳	۹۶٪
۱۸	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۷۰، ح ۱۳۷	الأهوازي، ۱۴۰۲ق، ص ۸۱: الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۵۹.		۱۰	۱۰۰٪
۱۹	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۷۱، ح ۱۳۸		ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۱۸۳	۳۸	۷۰٪
۲۰	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۷۱، ح ۱۴۰	الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۵۲		۱۰	۹۹٪
۲۱	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۷۹، ح ۱۷۲	البرقي، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۵۴۲ (احتمالاً)	ابن الأشعث، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۴۴	۶	۱۰۰٪
۲۲	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۸۰، ح ۱۷۵	الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۰۴		۲۹	۷۰٪
۲۳	الطائي، ۱۴۰۶ق، ص ۸۳، ح ۱۸۶		ابن الأشعث، [بی تا]، ص ۱۶۹		
۲۴	ابن بابويه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۴، ح ۲۴	الطوسي، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۷، ح ۲		۹	۷۸٪
۲۵	ابن بابويه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۶۹، ح ۳۱۸	الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۷۳، ح ۵	الراوندي، [بی تا]، ص ۲۷	۱۰	۹۰٪

جدول ۴: مقایسه احادیث صحیفه با احادیث سکونی / جعفریات

چنان که دیده می شود ۲۵ حدیث از احادیث صحیفه با احادیث سکونی شباهت معناداری دارد. یعنی بیش از ۱۰٪ صحیفه با کتاب سکونی مشترک است. دقت شود که در این شباهت، ویژگی محتوایی و شباهت لفظی با هم در نظر گرفته شده است؛ لذا موارد متعدد

دیگری (بیش از ۱۱ مورد^{۱۱۶}) نیز وجود دارد که بین حدیث سکونی/ جعفریات و حدیث صحیفه ارتباط وجود دارد، اما به دلالتی از جمله تفاوت قابل توجه لفظ، نزدیکی لفظ به روایت غیر سکونی و پرتکرار بودن روایت در مجموعه‌های روایی دیگر، ارتباط آن‌ها با کتاب سکونی مردود یا مرجوح دانسته شد و در جدول بالا ذکر نشد.

علاوه بر شباهت متنی، قرائن دیگری نیز بر ارتباط این دو مجموعه دلالت دارد؛ از جمله این که طبق جدول بالا حدیث ۹ تا ۱۳ و حدیث ۱۳۴ تا ۱۳۸ از صحیفه به صورت متوالی با احادیث سکونی اشتراک دارد که این کنار هم قرار گرفتن خود شاهی بر استفاده از یک منبع واحد است. همچنین برخی از مشترکات دو مجموعه یا به کلی منفرد است (مانند حدیث ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۷۵ صحیفه) و یا اگر به طرق دیگر نیز نقل شده جزئیات آن متفاوت است و به تعبیر دیگر این تحریر از آن‌ها منفرد است. مثلاً به متن دو حدیث ردیف ۱۵ جدول ۴ توجه کنید:

1. صحیفه الرضا: «... قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع سُئِلَ النَّبِيُّ ص عَنْ امْرَأَةٍ قِيلَ إِنَّهَا زَنَتْ فَذَكَرَتْ الْمَرْأَةَ أَنَّهَا بَكَرٌ فَأَمَرَنِي النَّبِيُّ ص أَنْ أَمُرَ النِّسَاءَ أَنْ يَنْظُرْنَ إِلَيْهَا فَنَظَرْنَ إِلَيْهَا فَوَجَدْنَهَا بَكَرًا فَقَالَ ص مَا كُنْتُ لِأَضْرِبَ مَنْ عَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنَ اللَّهِ وَكَانَ يُجِيزُ شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي مِثْلِ هَذَا»^{۱۱۷}.

2. حدیث سکونی: «... عَنْ عَلِيِّ ع أَنَّهُ أُتِيَ بِامْرَأَةٍ بَكَرٍ رَعَمُوا أَنَّهَا زَنَتْ فَأَمَرَ النَّسَاءَ فَنَظَرْنَ إِلَيْهَا فَقُلْنَ هِيَ عَذْرَاءٌ فَقَالَ عَلِيُّ ع مَا كُنْتُ لِأَضْرِبَ مَنْ عَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنَ اللَّهِ وَكَانَ يُجِيزُ شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي مِثْلِ هَذَا»^{۱۱۸}.

سیاق و بیشتر الفاظ دو گزارش یکسان است، جز این که در صحیفه الرضا (ع) حدیث تا رسول خدا (ص) مرفوع است و در نقل سکونی بر امیرالمؤمنین (ع) موقوف است. شبیه این ماجرا فقط به طریق زیر یافت شد که از نظر سیاق و لفظ با دو روایت بالا متفاوت است:

«... عَنْ خِرَاشٍ عَنْ زُرَّازَةَ عَنْ أَحَدِهِمْ ع فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى امْرَأَةٍ بِالزَّانَا فَقَالَتْ أَنَا بَكَرٌ فَنَظَرَ إِلَيْهَا النِّسَاءُ فَوَجَدْنَهَا بَكَرًا قَالَ تَقَبَّلُ شَهَادَةَ النِّسَاءِ»^{۱۱۹}.

طبعاً شباهت میان دو مجموعه اتفاقی نیست و این میزان از شباهت نشان دهنده تأثیرپذیری یکی از منابع از دیگری است. تأثیرپذیری هر دو منبع صحیفه و مجموعه سکونی/ جعفریات از منبع سوم نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا بسیاری از این احادیث در مصدر دیگری به کلی یا با این سبک یافت نمی‌شود. تأثیرپذیری مجموعه سکونی (که خود ریشه جعفریات است) از صحیفه نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا سکونی در طبقه اصحاب صغار امام صادق (ع) است و باید در حدود ۱۸۰ق از دنیا رفته باشد و کتاب او، کتاب نسبتاً تثبیت شده‌ای بوده که مستقیماً در اختیار بسیاری از محدثان قرن چهارم و پنجم نیز بوده است^{۱۲۰}. وی از جهت طبقه بر امام رضا (ع) (د. ۲۰۳ق) مقدم است و طبعاً بر داود بن سلیمان غازی (د. نیمه دوم قرن سوم) و طائی پدر و طائی پسر (د. ۳۲۴ق)

^{۱۱۶}. الطائی، صحیفه الرضا، ح ۳، ۵۱، ۶۲، ۶۴، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۷؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۱، ح ۱۳۳.

^{۱۱۷}. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۹.

^{۱۱۸}. الطوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۹.

^{۱۱۹}. الطوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۷۱.

^{۱۲۰}. نمونه نگر: نجاشی، الرجال، ص ۲۶.

نیز چند طبقه مقدم است و نمی‌تواند متأثر از صحیفه‌ای باشد که غازی و طائی نقل می‌کنند. بر این اساس باید صحیفه متأثر از کتاب سکونی یا جعفریات باشد.

در خصوص اینکه صحیفه الرضا متأثر از کتاب سکونی است یا از جعفریات، باید توجه کرد که در صحیفه ۱۸ حدیث مشابه با روایات سکونی وجود دارد و ۱۶ حدیث مشابه با جعفریات وجود دارد که از آن میان ۹ حدیث بین روایات سکونی و جعفریات مشترک است. به عبارت دیگر صحیفه ۹ حدیث مشترک با سکونی دارد که در جعفریات نیامده و ۷ حدیث مشترک با جعفریات دارد که از سکونی در میان آثار دردسترس ما روایت نشده است. اگر کتاب جعفریات منبع صحیفه بود انتظار می‌رفت که به احتمال زیاد این مشترکات در کتاب جعفریات و نوادر وجود داشته باشد؛ زیرا بیشتر روایات جعفریات در تحریرهای مختلفش به دست ما رسیده است. بنابراین این آمار نشان می‌دهد که به احتمال زیاد کتاب سکونی منبع صحیفه بوده است، نه کتاب جعفریات. وجود ۷ حدیث مشترک با جعفریات که از سکونی نقل نشده، از آن رو است که بسیاری از روایات سکونی به دست ما نرسیده است. وجود ۹ حدیث مشترک با سکونی که در جعفریات نیامده، احتمالاً بدین سبب است که همه روایات سکونی به جعفریات منتقل نشده است.

همچنین با فرض اینکه مؤلف واقعی صحیفه را داود بن سلیمان غازی بدانیم^{۱۲۱}، مؤلف جعفریات از مؤلف صحیفه متأخر بوده است؛ زیرا ابن اشعث متوفی ۳۱۴ق^{۱۲۲} و هم طبقه شاگردان غازی است.

۳/۲. وصایای پیامبر (ص) به علی (ع)

در محاسن برقی مجموعه‌ای از وصایای پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) با این سند روایت شده است: احمد برقی از پدرش محمد بن خالد برقی از «من اخیره/ من ذکره/ من حدّثه» از امام کاظم (ع) از امام صادق (ع)، از جدشان. این وصایا همگی با «یا علی» آغاز شده است. در صدر برخی از احادیث این مجموعه آمده: «کان فی وصیة رسول الله ص لعلی»^{۱۲۳} یا «کان فیما أوصی به رسول الله ص علیاً»^{۱۲۴} که نشان می‌دهد که وصیت بلندی در دست بوده که بر اساس تنظیم ابواب محاسن، تقطیع و پراکنده شده است.

چهار حدیث از احادیث صحیفه با این مجموعه وصایا مرتبط است^{۱۲۵}. از این چهار حدیث، دو مورد آن با وصایای پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) به روایت حماد بن عمرو نصیبی نیز مشترک است^{۱۲۶}.

۱۲۱. خوروش، «اعتبارسنجی طُرق صحیفه الرضا»، سرتاسر.

۱۲۲. الذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۷، ص ۲۸۵.

۱۲۳. البرقی، *المحاسن*، ج ۲، ص ۳۷۴.

۱۲۴. البرقی، *المحاسن*، ج ۲، ص ۴۸۵، ۵۰۴، ۵۲۱، ۵۹۳.

۱۲۵. سنح: الطائی، صحیفه الرضا، ص ۷۵، ح ۱۴۹ با البرقی، *المحاسن*، ج ۲، ص ۵۰۴؛ الطائی، صحیفه الرضا، ص ۷۶، ح ۱۵۳ با البرقی، *المحاسن*، ج ۲، ص ۵۲۱؛ الطائی، صحیفه الرضا، ص ۷۸، ح ۱۶۳ با البرقی، *المحاسن*، ج ۲، ص ۴۸۵؛ الطائی، صحیفه الرضا، ص ۷۸، ح ۱۶۴ با البرقی، *المحاسن*، ج ۲، ص ۵۹۳.

۱۲۶. قس: الطائی، صحیفه الرضا، ص ۷۸، ح ۱۶۳-۱۶۴؛ با البرقی، *المحاسن*، ج ۲، ص ۴۸۵، ۵۹۳؛ با الهیثمی، بغیة الباحث، ۱/ ۵۲۶.

نمونه جالب دیگر، حدیثی در صحیفه است که چون در آغاز هر سه فراز آن «یا علی» آمده، می‌تواند به چنین مجموعه‌ای مرتبط باشد. این حدیث مشابهش در محاسن برقی موجود یافت نمی‌شود، ولی در وصایای پیامبر (ص) به روایت حماد بن عمرو نصیبی آمده است:

صحیفة الرضا	حدیث حماد بن عمرو نصیبی
و یاسناده قال قال رسول الله ص یا علی إنک إذا صلیت علی جنازة فقل اللهم هذا عبدک وابن عبدک وابن أمتک ماض فیہ حکمک خلقتہ و لم یکن شیئاً مذکوراً زارک و أنت خیر مزور اللهم لکنه حجتہ وألحقه بنیہ ونور له فی قبره ووسع علیه فی مدخله وثبته بالقول الثابت فإنه افتقر إلیک واستغنی عنک وکان یشهد أن لا إله إلا أنت فاغفر له اللهم لا تحرمنا أجره ولا تفتنا بعده... (الطائي، ۱۴۰۶ ق، ص ۸۶).	عن علي قال: «دعاني رسول الله ص فقال يا علي إذا صليت علي جنازة رجل فقل اللهم هذا عبدك وابن عبدك وابن أمتك ماض فيه حكمك خلقتك ولم يكن شيئاً مذكوراً نزل بك وأنت خير منزل به اللهم لکنه حجتہ وألحقه بنیہ محمد ص وثبته بالقول الثابت فإنه افتقر إليك واستغنی عنک کان یشهد أن لا إله إلا الله فاغفر له وارحمه ولا تحرمنا أجره ولا تفتنا بعده اللهم إن كان زاكياً فزكه وإن كان خاطئاً فاغفر له» وفيه حماد بن عمرو النصیبی عن السدي بن خالد واهيان (المتقي الهندي، ۱۴۰۱ ق، ج ۱۵، ص ۷۱۸-۷۱۹).

جدول ۵: مقایسه حدیث صحیفه و حدیث نصیبی درباره نماز میت

این دعا به این شکل از طریق دیگری یافت نشد^{۱۲۷}. این حدیث نشان می‌دهد که مصدر صحیفه باید حدیث حماد بن عمرو نصیبی در خصوص وصایای پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) یا مصدری مرتبط با آن باشد؛ چنانکه احادیث برقی در خصوص وصایای پیامبر (ص) که به امام کاظم (ع) منسوب شده نیز باید برگرفته از همین مجموعه باشد.

این که دو مورد از وصایای موجود در صحیفه در نقلی از حماد بن عمرو یافت نشد، اشکالی در استفاده او از احادیث نصیبی به وجود نمی‌آورد؛ زیرا این مجموعه به صورت کامل و یک‌جا در دست نیست و در هر مصدری فرازهایی از این وصایا آمده، تا جایی که بلندترین نقل از این وصایا که نام حماد بن عمرو در سند آن آمده^{۱۲۸}، فاقد بخش‌های زیادی از این وصایا است که در منابع دیگر آمده

۱۲۷. ابن العربی مالکی (۴۶۸-۵۴۳ق) متن دعا را مطابق نقل حماد بن عمرو، به عنوان بهترین و مختصرترین دعا بر میت نقل کرده ولی سند آن را ذکر نکرده است (ابن العربی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۳۹).
 ۱۲۸. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲-۳۷۵.

است^{۱۲۹}. روشن نیست که حماد بن عمرو یک متن مشخص و کاملاً تثبیت شده را به عنوان وصایای پیامبر (ص) به علی (ع) فراهم آورده بوده یا در دوره‌هایی تحریرهای متفاوتی را به دست داده و منتشر کرده است.

نتیجه

بر اساس آن چه گذشت، در متن احادیث صحیفه الرضا مشکلات گوناگونی دیده می‌شود:

۱. در متن برخی احادیث، مطالبی نقل شده که با طبقه راوی سازگار نیست؛ در حالی که همان احادیث در منابع دیگر به طرق دیگری نقل شده که خالی از اشکال است.
۲. برخی احادیث حالت گفتگو و داستان دارد و در مصادر دیگر به افراد دیگری نسبت داده شده که شواهدی بر ترجیح انتساب به آن‌ها در دست است.
۳. از مقایسه احادیث صحیفه با منابع دیگر می‌توان اختلالاتی مانند ترکیب احادیث، فهم نادرست مرجع ضمیر و تصحیف در آن‌ها کشف کرد که نشان‌دهنده خطا در استفاده از منابع مکتوب است.
۴. بسیاری از احادیث صحیفه دارای مشابه عامی متقدم است و علاوه بر آن اشکالاتی مانند زمان‌پریشی، مخالفت با احادیث شیعی و ناسازگاری با قرآن، انتساب آن‌ها به امام رضا (ع) را با چالش روبرو می‌کند.
۵. بیش از ۱۰٪ صحیفه با احادیث سکونی مشترک است و این نشان می‌دهد که مهم‌ترین منبع سازنده صحیفه کتاب سکونی بوده است.
۶. ارتباط صحیفه با برخی مجموعه‌های حدیثی دیگر مانند وصایای منسوب به پیامبر (ص) خطاب به امیرالمؤمنین (ع) نیز قابل توجه است.

منابع

- آقایی، سید علی، «صحیفه الرضا»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲۹، ص ۳۸۷-۳۹۱، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۰۰ ش.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *العلل*، الرياض: مؤسسة الجریسی، ۱۴۲۷ ق.
- ابن ابی خثیمة، أحمد بن زهیر، *التاریخ الکبیر (السفر الثانی)*، القاهرة: الفاروق الحدیثیة، ۱۴۲۷ ق.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، *المصنّف*، الرياض: دار کنوز إشبیلیا، ۱۴۳۶ ق.
- ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، *إصلاح المال*، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۱۴ ق.
- ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، *النفقة علی العیال*، الدمام: دار ابن القیم، ۱۴۱۰ ق.

^{۱۲۹}. برای نمونه، سنج با: البرقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۶-۱۷؛ الهیثمی، بغیة الباحث، ج ۱، ص ۲۱۵، ۵۲۶؛ الأبهری، من الفوائد الغرائب الحسان، ص ۳۵-۳۷؛ ابن جوزی، الموضوعات، ج ۲، ص ۸۴. (برای منبع مفصل دیگری که ظاهراً تحریری از وصایای حماد بن عمرو را -بدون آوردن نام او- بازتاب می‌دهد، نگر: ابن شعبه الحرنانی، تحف العقول، ص ۶-۱۴).

- ابن الأشعث، محمد بن محمد، *الجعفریات*، تهران: مكتبة النينوى، بی تا.
- ابن بابويه، محمد بن علي، *الأمالی*، تهران: كتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- ابن بابويه، محمد بن علي، *التوحيد*، قم: جامعة مدرسين، ۱۳۹۸ ق.
- ابن بابويه، محمد بن علي، *الخصال*، قم: جامعة مدرسين، ۱۳۶۲ ش.
- ابن بابويه، محمد بن علي، *عيون أخبار الرضا*، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
- ابن بابويه، محمد بن علي، *كتاب من لا يحضره الفقيه*، قم: انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ ق.
- ابن الجوزي، عبدالرحمن بن علي، *الموضوعات*، المدينة: المكتبة السلفيّة، ۱۳۸۶ ق.
- ابن حبان، أبو حاتم محمد، *صحيح ابن حبان*، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ق.
- ابن حبان، أبو حاتم محمد، *مشاهير علماء الأمصار*، المنصورة: دار الوفاء، ۱۴۱۱ ق.
- ابن حنبل، أحمد بن محمد، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
- ابن خزيمة، محمد بن إسحاق، *صحيح ابن خزيمة*، بيروت: المكتب الإسلامي، ۱۴۲۴ ق.
- ابن راهويه، إسحاق بن إبراهيم، *مسند إسحاق بن راهويه*، المدينة المنورة: مكتبة الإيمان، ۱۴۱۲ ق.
- ابن سعد، محمد الزهري، *كتاب الطبقات الكبير*، القاهرة: مكتبة الخانجي، ۱۴۲۱ ق.
- ابن سيده، علي بن إسماعيل، *المحکم والمحيط الأعظم*، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۱ ق.
- ابن شعبة الحراني، الحسن بن علي، *تحف العقول*، قم: جامعة مدرسين، ۱۴۰۴ ق.
- ابن عبد ربّه، أحمد بن محمد، *العقد الفريد*، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۴ ق.
- ابن عساکر، علي، *تاريخ مدينة دمشق*، دار الفكر، ۱۴۱۵ ق.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد، *السنن*، دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۰ ق.
- ابن المبارك، عبدالله، *الجهاد*، تونس: الدار التونسية، ۱۹۷۲ م.
- ابن وهب، عبدالله المصري القرشي، *تفسير القرآن من الجامع لابن وهب*، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ۲۰۰۳ م.
- ابن بسطام، عبدالله والحسين [منسوب]، *طب الأئمة*، قم: دار الشريف الرضي، ۱۴۱۱ ق.
- الأبهری، محمد بن عبدالله، *من الفوائد الغرائب الحسان*، الكويت: دار إيلاف الدولية، ۱۹۹۹ م.
- أبو حيان التوحيدى، علي بن محمد، *البصائر والذخائر*، بيروت: دار صادر، ۱۴۰۸ ق.
- أبو داود، سليمان بن الأشعث، *سنن أبي داود*، دار الرسالة العلمية، ۱۴۳۰ ق.

- أبو عبيد الهروي، القاسم بن سلام، *غريب الحديث*، القاهرة: الأميرية، ١٤٠٤ق.
- ابن عدي، أبو أحمد عبدالله، *الكامل في ضعفاء الرجال*، بيروت: الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- أبو نعيم الأصبهاني، أحمد بن عبدالله، *حلية الأولياء*، مصر: مطبعة السعادة، ١٣٩٤ق.
- أبو هلال العسكري، الحسن بن عبدالله، *ديوان المعاني*، القاهرة: مكتبة القدسي، ١٣٥٢ق.
- أبو يعلى، أحمد بن علي الموصلي، *مسند أبي يعلى الموصلي*، دمشق: دار المأمون للتراث، ١٤٠٤ق.
- الأسترابادي، شرف الدين علي، *تأويل الآيات الظاهرة*، قم: انتشارات اسلامي، ١٤٠٩ق.
- الأطرابلسي، خيثمة بن سليمان، *من حديث خيثمة بن سليمان*، لبنان: دار الكتاب العربي، ١٤٠٠ق.
- الألباني، محمد ناصر الدين، *سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة*، الرياض: مكتبة المعارف، ١٤١٢ق.
- الأهوازي، الحسين بن سعيد، *الزهد*، قم: المطبعة العلمية، ١٤٠٢ق.
- الأهوازي، الحسين بن سعيد، *المؤمن*، قم: مؤسسة الإمام المهدي، ١٤٠٤ق.
- البخاري، محمد بن إسماعيل، *التاريخ الكبير*، الرياض: الناشر المتميز، ١٤٤٠ق.
- البخاري، محمد بن إسماعيل، *خلق أفعال العباد*، الرياض: دار المعارف السعودية، ١٣٩٨ق.
- البرقي، أحمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١ق.
- اليزار، أحمد بن عمرو، *مسند اليزار*، المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم، ١٩٨٨م.
- البيهقي، إبراهيم بن محمد، *المحاسن والمساوي*، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
- البيهقي، أحمد بن الحسين، *الجامع لشعب الإيمان*، الرياض: مكتبة الرشد، ١٤٢٣ق.
- البيهقي، أحمد بن الحسين، *مناقب الشافعي*، القاهرة: مكتبة دار التراث، ١٣٩٠ق.
- الترمذي، محمد بن عيسى، *الجامع الكبير*، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ١٩٩٦ق.
- الثعالبي، عبد الملك بن محمد، *اللطائف والظرائف*، بيروت: دار المناهل، بي تا.
- الثعلبي، أحمد بن إبراهيم، *الكشف والبيان عن تفسير القرآن*، جدة: دار التفسير، ١٤٣٦ق.
- الجاحظ، عمرو بن بحر، *البيان والتبيين*، بيروت: دار ومكتبة الهلال، ١٤٢٣ق.
- الحاكم النيسابوري، محمد بن عبدالله، *المستدرک على الصحيحين*، دار الرسالة العالمية، ١٤٣٩ق.
- الحسكاني، عبيد الله، *شواهد التنزيل*، تهران: مجمع احياى فرهنگ اسلامي، ١٤١١ق.
- الختلي، إسحاق بن إبراهيم، *الديباج*، دار البشائر، ١٩٩٤م.

- الخرسان، السيد محمد مهدي السيد حسن، **المحسن السبط؛ مولود أم سقط**، قم: مركز الأبحاث العقائدية، ١٤٣٠ق.
- الخرزاز، علي بن محمد الرازي، **كفاية الأثر**، قم: بيدار، ١٤٠١ق.
- خوروش، اميرحسن، «اعتبارسنجى طرق صحيفة الرضا»، در دست نشر.
- الدولابي، محمد بن أحمد، **الذرية الطاهرة**، الكويت: الدار السلفية، ١٤٠٧ق.
- دهرويه، عباس؛ طباطبائي، سيد محمد، «اثبات صحت سند صحيفه امام رضا (ع) منقول از دارقطنى»، دوفصلنامه امامت پژوهى، ص ٣٢٩-٣٥٦، سال ١٢، شماره ١، شماره پيايى: ٣١، بهار و تابستان، ١٤٠١ش.
- الديلمي، شيرويه بن شهرار، **الفردوس بمأثور الخطاب**، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ق.
- الذهبي، محمد بن أحمد، **تاريخ الإسلام**، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ١٤٢٤ق.
- الذهبي، محمد بن أحمد، **سير أعلام النبلاء**، القاهرة: دار الحديث، ١٤٢٧ق.
- الراوندي، فضل الله بن علي، **النوادر**، قم: دار الكتاب، بي تا.
- السلفي، ابو طاهر احمد، **التاسع من المشيخة البغدادية**، برنامج جوامع الكلم، ٢٠٠٤م.
- السياري، أحمد بن محمد، **كتاب القراءات أو التنزيل والتحرير**، ليدن: برييل، ٢٠٠٩م.
- السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، **اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة**، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، **الدر المنثور في التفسير بالمأثور**، بيروت: دار الفكر، بي تا.
- الشريف الرضي، محمد بن الحسين (١٤١٤ق)، **نهج البلاغة**، قم: دار الهجرة.
- شريف القرشي، باقر، **حياة الإمام علي بن موسى الرضا عليه السلام: دراسة وتحليل**، قم: سعيد بن جبير، ١٣٧٢ش.
- الصنعاني، عبدالرزاق بن همام، **تفسير عبد الرزاق**، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- الصنعاني، عبدالرزاق بن همام، **المصنف**، دار التأصيل، ١٤٣٧ق.
- الطائي، عبدالله بن أحمد، **صحيفة الإمام الرضا**، مشهد: كنگره امام رضا، ١٤٠٦ق.
- الطبراني، سليمان بن أحمد، **المعجم الكبير**، القاهرة: مكتبة ابن تيمية، بي تا.
- الطبرسي، الفضل بن الحسن، **مجمع البيان**، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
- الطبري، محمد بن جرير، **تهذيب الآثار؛ مسند عمر بن الخطاب**، القاهرة: مطبعة المدني، بي تا.
- الطوسي، محمد بن الحسن، **الأمالى**، قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٤ق.
- الطوسي، محمد بن الحسن، **تهذيب الأحكام**، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.

- الطيالسي، سليمان بن داود، *مسند أبي داود الطيالسي*، مصر: دار هجر، ١٤١٩ق.
- عادل زاده، علي، «بازشناسی منابع كتاب علي بن جعفر»، *فصلنامه علمی علوم حديث*، شماره ١٠٤، ص ١٨٨-٢٨٨، ١٤٠١ش.
- عبد بن حميد، *المنتخب من مسند عبد بن حميد*، دار بلنسية، ١٤٢٣ق.
- العسقلاني، احمد بن علي بن حجر، *تهذيب التهذيب*، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٣٥ق.
- العياشي، محمد بن مسعود، *التفسير*، تهران: المطبعة العلمية، ١٣٨٠ق.
- الغزالي، محمد بن محمد، *إحياء علوم الدين*، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٢ق.
- الفخر الرازي، محمد بن عمر، *مفاتيح الغيب أو التفسير الكبير*، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
- فرات الكوفي، فرات بن إبراهيم، *تفسير فرات الكوفي*، تهران: وزارت ارشاد اسلامي، ١٤١٠ق.
- الفسوي، يعقوب بن سفيان، *المعرفة والتاريخ*، بيروت: دار المعرفة، ١٣٩٣ق.
- الفيروزبادي، محمد بن يعقوب، *القاموس المحيط*، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- القاضي النعمان، النعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، قم: مؤسسة آل البيت، ١٣٨٥ق.
- القمي، علي بن إبراهيم [منسوب به او]، *تفسير القمي*، قم: دار الكتاب، ١٤٠٤ق.
- قندهاري، محمد وعادل زاده، علي، «بررسی انتقادی منابع كتاب "جعفریات/اشعبيات"»، *پژوهش نامه علوم حديث تطبيقي*، شماره ١٣، ١٣٩٩ش.
- الكشي، محمد بن عمر، *الرجال*، اختيار: محمد بن الحسن الطوسي، مشهد: دانشگاه مشهد، ١٤٠٩ق.
- الكلاباذي، محمد بن أبي إسحاق، *بحر الفوائد المسمى بمعاني الأخبار*، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
- الكليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
- مالك بن أنس، *موطأ مالك*، رواية يحيى، أبو ظبي: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، ١٤٢٥ق.
- المبرد، محمد بن يزيد، *التعازي*، القاهرة: دار نهضة مصر، ١٩٩٣م.
- المتقي الهندي، علي بن حسام، *كنز العمال*، مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ق.
- المجلسي، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
- المعافي بن زكريا، *الجلس الصالح الكافي والأنيس الناصح الشافي*، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٦ق.
- المفيد، محمد بن محمد بن النعمان، *الأمال*، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.

موسوى نسب مباركه، سيد محمد، نقد و تحليل تاريخي روايات منسوب به امام علي (ع) درباره خلفا، رساله دكتورى دفاع شده
در: گروه تاريخ دانشكده ادبيات و علوم انساني دانشگاه اصفهان، ۱۴۰۲ش.

النجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۳۶۵ش.

الهيثمي، علي بن سليمان، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، المدينة: مركز خدمة السنة والسيرة النبوية، ۱۴۱۳ق.

الواقدي، محمد بن عمر، مغازي الواقدي، بيروت: دار الأعلمي، ۱۴۰۹ق.

نسخه
پيس
انتشار